



بنیاد های نظری شهر های اسلامی

دکتر مجید شمس، تیمور محمدپور، فرشاد خسروی، محسن ملک پور

استاد رشته جغرافیا گرایش برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر
دانشجوی دکتری رشته جغرافیا گرایش برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ملایر

مجله علمی تخصصی جغرافیا، عمران، شهر سازی، معماری (سال دوم)

شماره ۲۴ / جلد ۱ / خرداد ۱۳۹۶ / ص ۶۱-۴۵

چکیده: شهر اسلامی همانند سایر شهر های حوزه های تمدنی غیر اسلامی با استفاده از شیوه های شهرسازی تمدن های مغلوب شده توسط اسلام و اتکا به شکل و الگوی فرهنگی جدید در شهرسازی که از دین جدید در سرزمین های فتح شده نشأت گرفته، ویژگیهای دارد که دارای وجوه اشتراک زیاد با یکدیگر و خصایص متمایز کننده نسبت به سایر شهرهای غیر اسلامی است. در شهر اسلامی، اصل اساسی اعتقاد انسان به خدا، حاکمیت وی، ایمان به جهان آخرت و جهان ماورا طبیعه است. در جامعه اسلامی یا در یک شهر اسلامی تمامی انسانها دارای نوعی برداشت مشترک در این ارتباط اند. محور چنین نگرشی اصل حاکمیت خدا است. ایمان به وی و اینکه خداوند در زندگی بشر حضور دارد، برداشت انسان از نفس خود، جهان و طبیعت و رابطه خود با آنها را دگرگون می کند. در این چهارچوب سعادت و خیرحقیقی به عنوان بزرگترین آرمان بشر کسب رضایت خدا است، و انسان در این فضا است که به تلاش و تکاپو می پردازد. در هر صورت شهر اسلامی زمانی تحقق می یابد که افراد در عالم دینی قرار گیرند و به این اصول و مبانی ایمان داشته باشند. شهری اسلامی بدون تردید با ساختن مسجد، حسینیه، و مظاهر دینی و ... اسلامی نمی شود بلکه در صورتی تحقق می یابد که عالم دینی تحقق یافته باشد. نکته قابل توجه آنست که حفظ حرمت انسانها، در یک شهر اسلامی، متوجه همه ی انسانها است و هیچ فردی از این دایره خارج و مستثنی نیست.

واژه های کلیدی: شهر اسلامی، مولفه ها، زندگی اجتماعی



مقدمه:

در منابع مختلف برای شهر اسلامی تعاریف گوناگونی ارائه شده است. شهرسازان براساس معمای حاکم بر شهرها آن را شهری می دانند که براساس فرهنگ اسلامی ساخته شده است. در الگوی شهر اسلامی، عامل مسلط دین اسلام است و به طور حتمی تمام شاخص ها و عناصر زندگی اجتماعی و کالبدی شهر براساس این عامل نظام و هویت می یابد. به این ترتیب شهر اسلامی ماهیتی است ثابت که در هر مکان و زمان تجلی ویژه خویش را خواهد داشت. به عبارت دیگر، شهر اسلامی ماهیتی است بالقوه که می تواند در هر مکان و زمان با توجه به فناوری و مصالح و دانش و هنر و فرهنگ بومی که با اصول و ارزش های اسلامی در تعارض نباشد تفسیر و تجلی خاص خویش را داشته باشد تردیدی نیست که شهرهای دوره ی اسلامی از جهات گوناگون تحت تاثیر تمدن های پیشین به خصوص دو تمدن ساسانی و رومی قرار داشته است. زیرا با تسلط مسلمانان بر کشورهای اطراف، شماری از شهرهای قدیمی و رومی و ایرانی در قلمرو دولت اسلامی قرار گرفت. در عین حال مسلمانان ویژگی های فرهنگی خود را به نحو تحسین آمیزی زیر نفوذ نهاده اند و تمیز شهر اسلامی از دیگر شهرها را آسان ساخته است. بحث در خصوص این که یک شهر اسلامی چیست و دارای چه ویژگیها و مؤلفه های است امروزه مطلبی اساسی است. به نظر می رسد پاسخگویی به این سؤالات مستلزم آن است تا ما آرمان شهر اسلامی را بازنشانی کنیم و با شناسایی آن باید تلاش نماییم، تا آن را تحقق دهیم. این آرمان شهر اسلامی به نظر نگارنده دارای مؤلفه ها و ویژگی های خاص است که آنرا از سایر شهر و جوامع دیگر تمایز می کند. این مؤلفه ها و ویژگی ها در واقع ناظر به نوع نگاه انسان مؤمن و مسلمان به پدیده های نظیر دنیا، آخرت، انسان و جهان و خدا است. در این نوشتار می کوشم تا برخی از این ویژگی ها و خصلت را بیان نمایم و در این ارتباط اصول و خصلت های ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است: اصل حاکمیت خدا، عدالت و برابری، کرامت و بزرگواری انسان، امنیت، آزادی و اصل عطف و مسؤولیت نسبت به طبیعت.

مهم ترین خصلت های یک شهر اسلامی :

۱. اصل خدا محوری و حاکمیت خداوند (اصل حاکمیت قانون الهی)
۲. اصل استقلال و تساوی مدنی (اصل حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و برابری در برابر قانون)
۳. برقراری عدالت، برابری و مساوات
۴. تعریف و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس هنجارها و الگوهای دینی
۵. قاعده متعهد و مسؤولیت افراد
۶. آزادی (عقیده، بیان، مخالفان، اجتماع و آزادی انتقاد)



۷. اصل اخوه، برادری، گذشت، ایثار و حس همدردی
۸. قانونگرایی
۹. نظم
۱۰. برقراری قاعده تعاون، همکاری و مشارکت همگانی
۱۱. برپایی و حاکمیت علایم و نشانه های دین
۱۲. اصل متقابل بودن حقوق و احترام به حقوق یکدیگر
۱۳. اعتماد و حسن نیت نسبت به یکدیگر
۱۴. وفای به عهد
۱۵. برقراری امنیت (جانی، مالی، شخصیتی و درحوزه‌ی خصوصی)
۱۶. اصل مشاورت و شورایی بودن امور
۱۷. توسعه اقتصادی و اجتماعی

عرصه های عمومی شهری:

در شهر های اسلامی، فضاهای عمومی محدود به مسجد، بازار و حمام می شد. در این شهرها فضاهای عمومی به نسبت فضاهای خصوصی بسیار اندک بود. این وضعیت ناشی از تمایلات اجتماعی افراد برای خلوت گزینی و اهمیت خانه و خانواده در گذران اوقات فراغت است. به غیر از مسجد و دارالحکومه، ساختمان های رسمی دیگری که بر روی خلق الناس باز شد وجود نداشت (کاستللو، ۳۹، ۱۳۷۱). او یکن ویرت شرق شناس المانی نیز با اهمیت دادن به خصوصی گرایی در شهر اسلامی، کوشیده است پدیده شهر اسلامی را با این خصیصه... بیانگر سبک و زندگی حوزه فرهنگ خاص شرق اسلامی در تضاد با عمومی گرایی شهرنشینی غربی نشان دهد (اهلرز، ۱۳۷۳). کاهش اهمیت و تعداد فضاهای عمومی در شهرها، ریشه در آداب اجتماعی و اعتقادی جامعه اسلامی داشت. سادگی نظام جدید فرهنگی که محتوای آن، همه در کتاب آسمانی مسلمانان مورد اشاره قرار گرفت، باعث کم شدن فعالیت های اجتماعی گردید. از این رو شهرهای عربی پیچیدگی شهرهای هلنی و رومی را نداشتند. این شهرها برخلاف شهرهای نامبرده فاقد فاروم ها، تالارهای دادرسی، تئاترها، آمفی تئاترها، استادیوم ها و ورزشگاه های سرپوشیده است و تنها دارای اماکن خصوصی، خانه ها، کاخ ها و تنها دو فضای ساختمان عمومی شامل گرمابه برای بهداشت و نظافت شخصی و مساجد برای برگزاری نمازهای جماعت است. فضاهای باز بزرگ، میادین و باغ های عمومی شهر عممتا نتیجه گشاده دستی خودخواهانه گروه های حاکم بود و یا برخاسته از اهمیت والایی رهبران مذهبی است که مفهومی از اجتماعات را پذیرا بودند (کاستللو، ۳۸، ۱۳۷۱).



ویژگی و مؤلفه‌های شهر اسلامی:

۱. اصل توحید و خدا محوری:

بر اساس نگرش دینی به هستی و کون آفریده‌ی خداوند است. نظام هستی که دربرگیرنده‌ی آسمانها، جمادات، گیاهان، حیوانات، ملائیک، انسانها و ... می باشد، بر اثر تصادف به وجود نیامده است و خود آفریننده‌ی خود نیست. چنین مجموعه‌ی پیچیده‌ی نیازمند، آفریدگاری توانا، قادر، حکیم، دانا و خردمند است و چنین آفریدگاری، خداوند یکتا می‌باشد. علاوه بر آن، خداوند خود نیز، مالک، مدبر و تنظیم‌کننده‌ی چنین مخلوقاتی می‌باشد. هستی خلق شده، تحت اراده‌ی قوی و شکست‌ناپذیر ی است و گوش به فرمان وی است.

حاکمیت و مالکیت پروردگار بر هستی نیز مطلق، تجزیه‌ناپذیر و انتقال‌ناپذیر است فرمانروایی بر کون، به جز برای خداوند، از آن کسی نیست و نه می‌تواند باشد و نه کسی حق دارد که خود را شریک و سهمیم در آن بداند و اگر کسی هم چنین ادعایی کند، قادر به آن نیست.

خداوند بر همه چیز، قدرت و سلطه دارد، عالم و بصیر و توانا است. از هر عیب و نقص میرا می‌باشد و همواره پیدا و هوشیار و بر امور آگاه. همه موجودات بدون استثنا تحت فرمان اویند، نفع و ضرر تابع اراده‌ی شکست‌ناپذیر چنین پروردگاری است. مرگ و ممات و حیات موجودات به دست اوست و او می‌باشد که می‌میراند و زنده می‌کند، روزی می‌دهد، هدایت و گمراه می‌کند، خداوند ملجأ و پناهگاه همگان است، همه نیازمند به اویند و وی بی‌نیاز از همه چیز و همه کس است. به طور خلاصه، خداوند متعال است، هستی مخلوق اوست و احدی وی را در این خلقت شریک و معاون نیست و کسی وی را در این صفت هم نبرد و هم رزم نیست.

نه کسی مانند اوست و نه کسی را همتای وی می‌توان یافت، نه زاده شده است و نه فرزند و همسری دارد. این امور حقایقی است که هر مسلمان و مؤمنی در وهله‌ی نخست به آن ایمان دارد و هر کس به آن اعتراف کند، مسلمان است. معنای اصل توحید و شعار بنیادین. لاله‌الاله در چیزی جزء اقرار به این عظمت، کرامت قدرت و خالقیت خدا و معبود بودن خویشتن نیست.

در یک جامعه یا شهر آرمانی در جهان دینی، اصل توحید و خدا محوری، رکن اساسی است و خصلت اصلی شهر دینی، ایمان به اصل مذکور و پذیرش الزامات ناشی از آن است.

بر اساس اصل توحید، هیچ کس و هیچ چیز جز خداوند، قابلیت و شایستگی عبادت را ندارد و هیچ چیزی جز او لیاقت اطاعت، کرنش، عبودیت و پیروی را ندارد. او تنها کسی است که شایسته و زبینه است که کمرها در مقابل کرنش خم بشوند، سرها به سجده روند و زبانه‌ها به تسبیح و ستایشش باز و اندیشه او دلها در برابر قدرتش کرنش نمایند. تمام کاینات و موجودات می‌بایست به ربوبیت و پروردگاری وی اعتراف نمایند.

اصل توحید، از این رو، چیزی جز فروتنی و فرمانبرداری و عبودیت خداوند و رد فرمانبرداری و فروتنی در برابر دیگر انسانها، اشیا و سلاطین نیست. توحید در وهله‌ی نخست نفی طاغوت است و در وهله بعد اعتراف به معبودیت پروردگار می‌باشد به غیر از او نباید، فردی را به عنوان «مالک و دافع مضار و جاذب منافع» برگزید به غیر



از او پذیرش هر آقا و سروری نادرست است و نباید بجز فرمان و دستور او، دستوری را پذیرفت. در هر صورت اصل توحید مستلزم آن است که انسان موجودی «آزاد و برابر خلق شده است و نباید تحت سلطه و اسارت قرار گیرد و اصل اساسی ربوبیت پروردگار است.

با پذیرش اصل توحید و خالقیت خداوند و مالک بودن وی بر هستی، نوع نگاه به انسان و سعادت حقیقی وی نیز دگرگون می‌شود. در این چهار چوب انسان به منزله‌ی با ارزش‌ترین و گرامی‌ترین موجود، آفریده‌ی خداوند است. این موجود برخوردار از عقل، کرامت، عزت و اختیار است. دارای استعداد، تکامل، پیشرفت و ترقی می‌باشد. انسان برخلاف دیگر موجودات، اسیر و در بند غرایز حیوانها گریزناپذیر نیست. انسان موجودی عاقل و مختار است که توانا به انتخاب راه و رسم زندگی خویش می‌باشد. در برابر این آزادی و اختیار نیز دارای مسؤولیت است و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. علاوه بر آن زندگی انسانها منحصر در زندگی دنیوی نیست و مرگ پایان هستی نیست. بنابراین تعریف سعادت و خیر حقیقی نیز متفاوت است. انسان موجودی دو وجهی است: دارای تمایلات عالی و انسانی دیگر برخوردار از غرایز و تمایلات حیوانی. سعادت حقیقی، علاوه بر برآورد شدن خواست‌های مادی و ضروریات حیات، در گرو کسب رضایت خدا و تأمین‌العی در سرای دیگر است. زندگی دنیوی، علی‌رغم معایب و بدی‌هایش بیهوده و بی‌معنا نیست بلکه پیش شرط سعادت است و مرگ نیز پایان حیات نیست. با مرگ زندگی دوره‌ی تازه‌ای در فرآیند تکامل آدمی آغاز می‌شود و گذار زندگی شرط اساسی این تکامل است. به عبارت دیگری دنیا و زندگی در آن مقدمه‌ی چنین فرا شدی در حیات آدمی است و سعادت حقیقی نیز در دنیای واپسین کسب می‌شود. زندگی دنیوی و اخروی مرتبط و در تکامل با یکدیگرند و مرگ در دنیای مادی به منزله‌ی گسست در سیر تحول و تکامل انسان نمی‌باشد و در پیوند و پیوسته به آن است: «الدنیا مزرعه‌الآخرة». انسانها پس چند صباحی زندگی در دنیا، از عالم مادی رخت بخواهند کشید و آنچه کشت کرده‌اند، در سرای دیگر درو خواهند کرد. در هر صورت انسان موجودی متکامل و دارای استعداد فاضل و اخلاقی شدن است، موجودی فراتر از سایر موجودات است و سعادتش در دنیای دیگر است. سعادت نیز چیزی جز کسب رضایت الهی نیست. سعادت‌تی که منوط به پذیرش اصل توحید و عمل به فرامین و نواهی الهی می‌باشد. انسان بدین ترتیب، موجودی بیهوده، رها گشته، سرگردان و بی‌هدف نیست. نه بیهوده خلق شده است و نه تصادفاً به وجود آمده است و نه با مرگ حیاتش پایان می‌گیرد و نه موجودی صرفاً مادی و حیوانی است که هیچ اختیار و اراده‌ای از خود ندارد. زندگی اش بیهوده و پوچ نمی‌باشد، انسان آفریده‌ی خداوند است و هدف وی، عبودیت و تأمین رضایت الهی است. در شهر آرمانی اسلام، تک تک افراد به این اصول و نگرش رسیده‌اند و به این عالم تعلق دارند. با پذیرش اصل توحید و وجود خدا نگرششان به هستی، انسان سعادت، آخرت و روابط انسان با آنها دگرگون می‌شود. تحقق شهر و جامعه مطلوب دینی منوط به پیدایش عالم و مردمانی که به آیین تعالم تعلق دارند، می‌باشد. در شهر آرمانی دینی، فرد، جهان و طبیعت را مظهر اراده و قدرت الهی می‌داند، پایان زندگی را مرگ و نیستی مطلق فرض نمی‌کند و خویشتن را در تضاد و مخالف هستی نمی‌بیند و به آن درجه از جسارت و غرور نرسیده است که فریاد برآورده که «خدا مرده است». فرد مؤمن جهان را



خالی از راز و رمز و دخالت خواست و اراده‌ی پروردگار فهم نمی‌کند، وی حضور خدا را در سرتاسر حیات و لحظه هایش درک می‌کند. علی‌رغم آنکه سعادت و خیر را در دنیای دیگر سراغ می‌گیرد، از جهان مادی و نیازهای زندگی اش غافل نیست، جسورانه و خستگی ناپذیر در این جهان محدود مادی به تکاپو می‌پردازد و امید بر آینده‌ای درخشان دارد. زندگی را خالی از معنا و فرجام می‌پندارد و لذا برخلاف انسان امروزی گرفتار در ایدئولوژی اومانیسم غربی احساس غربت، تنهایی، بیگانگی، نومیدی، دلتنگی، ناامنی، رهاگشتگی، سرگردانی و وحشت و بی‌فرجامی نمی‌کند. وی همیشه بر جایگاه و ستون معنا بخش شکست ناپذیری تکیه دارد. به طور خلاصه در عالم دینی، مؤمنان به اساس اصل توحید به اصول ذیل ایمان دارند:

- هستی و جهان بیرونی مخلوق خداوند است و پدیده‌ای بی‌هوده، بی‌برنامه و نابه‌هنجار نیست
- انسان مخلوق خداوند است، دارای اختیار، آزادی و عقل می‌باشد و موجودی تکامل‌یابنده. دارای دو نوع گرایش و نیاز است: یکی مادی و دیگر معنوی سعادت حقیقی در گرو تأمین این دو نوع خواسته است و هدف اساسی کسب رضایت باری تعالی است که بدون عمل به فرامین و نواهی و خواست وی رسیدن به سعادت بی‌معنا است.

- در عالم دینی، فرد دیندار براساس اصل توحید و حضور خدا، به جهان ماورا طبیعت عالم غیب، معاد، بهشت، دوزخ، جهنم، ملائک و ... ایمان دارد. جهان را خالی از راز و رمز و حضور مدام خدا نمی‌بینند.
- در عالم دینی، فرد دیندار، حضور و دخالت خداوند را در تمامی عرصه‌ها و زوایای زندگی خود مشاهده می‌کند زیرا خداوند حاکم و متعال ما یشاء می‌باشد. وی وجود خداوند و عنایات و الطافش را شرط ضروری زندگی و سعادت خویش ارزیابی می‌کند، گرچه خود را عاقل و مختار فرض می‌کند، در عین حال از الطافش بی‌نیاز نیست، و همیشه چشم به راه کرامت و فضل خدا است. چنین انسانی، برخلاف انسان امروزی، از آسمان هنوز نبریده و کماکان به آن احساس نیاز دارد.

۲. حفظ کرامت و عزت نفس آدمی:

در یک جامعه آرمانی، انسانها دارای کرامت و عزت نفس‌اند و این عزت و کرامت باید حفظ شود و محور تمام تصمیمات و سیاست‌گذار نیز با چنین باشد. چنانچه می‌دانیم، در اندیشه‌ی دینی انسان موجودی، عاقل، مختار، شریف و برخوردار از کرامت، است. کرامت انسانی برترین گوهری است که خداوند تبارک و تعالی به انسان ارزانی داشت و به عین آن- انسان را از دیگر موجودات خود برتر و متمایز ساخت. عنصری که بر اساس آن انسان از سایر موجودات برتری یافت و تمام فرشتگان مأمور شدند که در برابر این کرامت کرنش کنند و او را بزرگووار و خود را خوار نمایند^۱. در هر صورت فرشتگان مأمور به سجده بر آدم شدند و ابلیس چون از این فرمان سر بر بتافت، از

^۱ نهج البلاغه، ترجمه‌ی جعفر شهیدی، (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸)، خطبه‌ی ۱، صفحه ۵ و بقره /



درگاه الهی رانده شد و به سبب تکبرش، دشمن خدا گردید^۲. گرچه انسان اولیه به دلیل سرپیچی از فرمان خدا، از فردوس برین هبوط کرد و به سوی زمین رانده شد. اما همچنان گوهر ارزشمند کرامت الهی را با خود داشت و با آن پا به جهان مادی گذاشت.

بدین شیوه باید گفت، همانگونه که احترام و تکریم فرشتگان بر انسان لازم بود، احترام و حرمت وی نیز باید از سوی هموعانش حفظ شود، هیچ کس حق حرمت شکنی را ندارد و اگر کسی مرتکب چنین عمل مذمومی شود، بدون تردید سرنوشتی بهتر از ابلیس نخواهد یافت، چون با شکستن حریم آدمی، تمامی هستی و ارزشهای الهی و انسانی نیز شکسته خواهد شد و وجه تمایز آدمی با سایر موجودات محو و زندگی انسان با دیگر موجودات نیز تفاوت و تمایز نخواهد یافت. سپس در جامعه (یا شهر آرمانی) در روابط فردی و اجتماعی، از منظر دین، حفظ حرمت ها لازم و ضروری است زیرا در پرتو آن است که انسان تکامل روحی و معنوی می یابد و امکان تحقق اهداف و ارزش های الهی و انسانی و در یک کدام سعادت حقیقی میسرتر می شود.

در شهر آرمانی روابط افراد با یکدیگر و حکومت شوندگان باید معطوف به اصل مذکور باشد و این امر باید اولویت اول و هدف اساسی هر نظم و نظام اجتماعی و سیاسی باشد زیرا اصل زندگی اجتماعی برای رشد، بالندگی، سعادت و تکامل چنین موجودی است و اگر قرار باشد افراد و حکومت آنرا لگدمال نمایند نقض عرفی نموده و فلسفه وجودی خویش را از دیر دینی از دست داده است.

به عقیده نگارنده این اصل، در جامعه آرمانی (و یا شهر اسلامی) محوری است و تا زمانی که این اصل رعایت نشود، دیگر آرمانها و ارزشهای الهی و انسانی نظیر (عدالت، برابری، آزادی، خیر حقیقی و جز آن) تحقق نخواهد یافت و امور انسانها سامان نمی یابد. پایمال کردن حقوق دیگران، ظلم و ستم، به بردگی و بیگاری گرفتن انسانها از جمله مصادیق عمده این حرمت شکنی است.

نکته قابل توجه آنست که حفظ حرمت انسانها، در یک شهر اسلامی، متوجه همه ی انسانها است و هیچ فردی از این دایره خارج و مستثنی نیست. گرچه در جامعه ی اسلامی میان مسلمان و غیرمسلمان تفاوت های وجود دارد، اما هر دو در اینکه برخوردار از گوهر کرامت انسانی اند، شریک و همسان می باشند و همان گونه حرمت انسان مسلمان بر انسانها و قدرت سیاسی لازم است، حفظ کرامت انسان های دیگر نیز بر همگان واجب است چون انسانها در خلقت اولیه مفتخر به دریافت کرامت و روح خدایی شدند و این امر در سنت و سیره ی پیامبر و ائمه معصومین به ویژه حضرت علی (ع) به وضوح روشن است.

۳. عدالت:

یکی از برترین و گرمای ترین آرمانها و اصول اساسی زندگی بشر، عدالت است. قرآن کریم هدف اساسی رسالت آسمانی تمامی پیامبران را برقراری عدالت می داند:

^۲ همان خطبه ی ۱۹۲، صفحه ۲۱۱ و ۲۱۰



«لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليوم الناس بالقسط»^۱

در آیهی فوق الذکر، اولین رسالت و هدف پیامبران و کتابهای آسمانی، استقرار عدالت است. آنها نه تنها برای چنین هدفی مبعوث شده‌اند بلکه باید برای تحقق و استقرار آن می‌بایست فعالیت نمایند. منظور از عدالت آن است که هر حقی به صاحب حق داده شود و هر کس بر اساس تواناییها و استعداد و ظرفیت خویش بهره و امتیاز گیرد نه بیشتر و نه کمتر و عدول از این اصل نیز به معنای عدول از اصل حق محوری و مرتکب ظلم و تعدی شدن است. در این چهار چوب فرق نمی‌کند که صاحب حق فرد، اجتماع یا هر چیز دیگر باشد. باید بدون ستم و تجاوز حقیض ضایع نگردد و به حق و حدود دیگران نیز تجاوز نمایند. در جامعه‌ی آرمانی یا یک شهر اسلامی، محور تمام فعالیت می‌بایست معطوف به اصل عدالت و حق و عدم تجاوز و تعدی به حقوق دیگران باشد و این اصل می‌بایست در تمامی عرصه‌های زندگی، فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جز آن رعایت شود.

در اندیشه‌ی دینی عدالت و دادگری یکی از صفات عمده‌ی خداوند است و وی زمین و آسمان را به عدالت و دادگری آفریده است.^۱ و با وضع میزانهای قسط و عدل، از انسان می‌خواهد تا به آن ملزم باشد و از آن تعدی و تجاوز نکند و براساس معیارهای دادگرانه رفتار کند. اسلام در وهله‌ی نخست انسان را فرا می‌خواند که با نفس خویشتن به عدالت رفتار کند و میان حقوق خود و خداوند و دیگران تعادل و هماهنگی لازم را ایجاد کند.^۲ قرآن کریم، رفتار دادگرانه و عادلانه را نیز معیار اساسی روابط فرزند با پدر و مادر و زنان و مردان میدانند و به آن توصیه‌ی فراوان می‌کند.

اسلام از مسلمانان می‌خواهد تا بدون آنکه علایق و روابط سببی، عاطفی و نسبی خود را ملاحظه کنند، با مردم به عدالت و دادگری رفتار کنند. از این‌رو وابستگی‌های عاطفی، احساسی، قومی، نژادی و انسانی نمی‌بایست فرد را از معیار عدالت و دادن حق به ذی حق باز دارد.^۳

این عدالت نه تنها متوجه مسلمانان و دوستان است بلکه متوجه دیگر انسانها و از جمله دشمنان و رقیبان نیز می‌باشد. قرآن در این خصوص به مسلمانان هشدار می‌دهد تا مبدا از معیار عدالت و انصاف با دشمنان خارج شوند: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین سید شهداء بالقسط و لایجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتعوی و اتقوا الله»^۱ در آیه‌ی فوق‌الذکر به عدالت و دادگری، معیار ایمان، تقوی و قربت به خداوند ارزیابی می‌گردد و به انسانها در برابر بی‌عدالتی و بی‌دادگری از ترس خداوند بر ارتکاب آن، هشدار می‌دهد. سپس عدالت نه صرفاً

^۱ الحديد / ۲۵

^۲ الرحمن / ۷-۹

^۳ یوسف قرضاوی «دورنمایی جامعه اسلامی» ترجمه‌ی عبدالعزیز سلیمی (تهران: انتشارات احسان، چاپ اول، ۱۳۷۸)،

صفحه ۲۱۹

^۲ النساء / ۳

^۱ المائدة / ۸



قاعده ای اساسی در روابط میان مسلمانان بلکه قاعده‌ای عام و فراگیری است که شامل تمامی حوزه ها به جوامع و انسانها می‌شود و حتی اصل اساسی و فراگیر تدبیر تمام جوامع است.

درآموزه‌های دینی حتی در مورد کسی که سخن می‌گویم نیز باید سخن عادلانه و دادگرانه بگوییم و به هنگام عصبانیت و خشم می‌بایست از ادای گفتار ناحق، زشت، بی داد و ناروا خودداری کنیم.^۲ در مورد شهادت نیز رعایت اصل مذکور نیز اساسی است.^۳

در حوزه‌ی زندگی اجتماعی و سیاسی، چه در روابط افراد با یکدیگر و چه در روابط دولت و مردم می‌بایست این اصل رعایت شود. معیار توزیع قدرت، امتیازات، مناصب، درآمدها، موقعیت‌ها و... باید معطوف به اصل عدالت باشد. بنیاد سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باید بر مبنای اصل عدالت باشد، تقسیم مناصب سیاسی و واگذاری موقعیت‌های سیاسی باید معطوف به اصل مذکور باشد و کسی که دارای تواناییها، استعداد و ظرفیت منصبی را ندارد، نباید مسؤولیتی را فراتر از تواناییهای خود کسب کند و چنانچه منصبی را کسب کند، نظام سیاسی مرتکب ظلم شده است و از اصل حق محوری و دادگری بیرون رفته است و فرد حاکم نیز باید دارای ملکه عدالت باشد.

به طور خلاصه در جامعه‌ی اسلامی (یا شهر آرمانی). دادگری و عدالت «محور تمامی فعالیت‌ها است و در این اصل در آن برقرار است. عدالت و دادگری به منزله یکی از خصوصیات مؤمن و جامعه‌ی اسلامی و همچنین به منزله یکی از اهداف چنین جامعه‌ای، راهگشای روابط زندگی فرد و جامعه است. فرد مؤمن بر این قاعده زندگی خویش را پی می‌ریزد و با دیگر انسانها ایجاد رابطه می‌کند. این معیار نه تنها میزان ارتباط وی با مسلمانان بلکه شاخص رفتار وی با دیگران نیز می‌باشد. در حوزه‌ی حکومت، سیاست و قضاوت نیز اسلام فرمان به عدالت» می‌دهد. قرآن کریم ضمن یادآوری اینکه مسؤولیتها و امانتها را باید به شایستگان با کفایتان آن سپرد. بیان می‌دارد که هر گاه میان مردم حکم و فرمانی را ندید، به عدالت حکم کنید.^۱ لذا قاعده‌ی عدالت، در حوزه‌ی زندگی اجتماعی و روابط میان مردم و حکومت، قاعده‌ی بنیادین است و طرفین به منظور سامان و تداوم نظم و نظام سیاسی باید آنرا پاس بدارند. چنانچه مردم و حکومت، بر تحقق و استحکام چنین معیاری اصرار بورزند، نظم، امنیت، رفاه و ثبات و تداوم حکومتشان تحقق خواهد یافت و چنانچه آنرا پاس ندارند و حرمتش را زیر پا نهند، نظم اجتماعی و زندگی سیاسی دچار چالش و تهدید خواهد شد و نهایتاً به ظلم و ستم و در نتیجه به سقوط و انحطاط خواهد انجامید.

۴. آزادی و برابری:

در آرمانشهر اسلامی، انسانها بنابر اصل توحید «آزاد و برابر» آفریده شده‌اند تمامی انسانها آفریده خداوند و وی انسانها را «برابر و آزاد» خلق نموده است. انسانها از بدو تولد، دارای هیچ امتیاز و برتری ذاتی و فطری

^۱ النساء / ۱۲۵ و الانعام / ۱۵۲

^۲ الطلاق / ۲



نمی‌باشند تا مبنای برتری و نابرابری آنان گردد و احیاناً عده‌ای خویش را مستحق فرمانبرداری و دیگران را ملزم به اطاعت نمایند. آزادی و برابری انسانها وسیله‌ای فطری و الهی است و ریشه در فطرت و طبیعت انسان دارد و هیچ فردی حق سلب این حقوق از آدمی را ندارد، حضرت در این باره می‌فرماید:

«ای مردم، حضرت آدم نه بنده‌ای ترسید کرده و نه کنیزی و همه مردم آزادند، لکن خداوند تدبیر و اداره‌ی بعضی از شما را بر بعضی دیگر سپرده است.»^۱

بر این اساس انسانها ذاتاً موجوداتی، مختار، عاقل و حاکم بر سرنوشت خویش‌اند و در برابر آن مسؤولند و مورد بازخواست قرار می‌گیرد. انسان در پذیرش و گزینش اصول و مبانی حیات و نظام فکری و عقیدتی خود آزاد است و می‌تواند هر گونه که خواست زندگی خویش را تدبیر نماید. بر این پایه، یکی از حوزه‌های عمده‌ی آزادی انسان، «آزادی عقیده و وجدان» است و هیچ کس حق سلب این حقوق را از انسان ندارد و نمی‌تواند به هیچ قیمت و بهایی انسان را ملزم و مجبور به پذیرش عقیده و نظام فکری کند. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«لا اکراه فی الدین»^۱

«امانت تکره الناس حتی یکونوا مؤمنین»^۲

«انا هدینا السبیل اما شاکراً و اما کفوراً»^۳

در جامعه آرمانی اسلامی، نه تنها مردم مسلمان از آزادی عقیده برخوردارند بلکه دیگر پیروان و مذاهب نیز از آزادی لازم جهت انجام مناسک و مراسم مذهبی آزادند. گرچه آنان پایبند به نظام ارزشی و دینی متفاوتی هستند اما همیشه مورد حرمت و احترام و عزت‌اند مسلمانان نیز طبق بیان صریح قرآن حق آزار، اذیت و بدرفتاری و دشنام به آنان را ندارند:

«و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله»^۱

در آیه‌ی فوق چنین تأکید بر آزادی بیان و عقیده در جامعه و حفظ حرمت و عزت انسانها و احترام به عقاید و دیدگاه‌های متفاوت، مسلمانان را از بدرفتاری و تمسک به روش‌های غیراخلاقی و غیرانسانی برای هدایت و رفتار با انسانهای دیگر بر حذر می‌دارد. التزام مسلمانان به اصول دینی و الهی آنان را محقق نمی‌گرداند تا با دیگران آنگونه که خواستند و میل داشتند عمل نمایند. مقتضای اصول و مبانی دینی قرآن است که این اصول در هر شرایط و

^۱ النساء، / ۵۸

^۱ محمد تقی جعفری، « حکمت اصل سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر»، (تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۹)، صفحه ۳۵۱

^۱ البقره / ۲۵۶

^۲ یونس / ۹۹

^۳

^۱ الانعام / ۸۸



موقعیتی باید حفظ شود و نمی توان به انگیزه‌ی هدایت مردم به روش‌های غیراخلاقی تمسک جست چون انسانها علی رغم تفاوت‌هایی که در حوزه‌های اندیشه و عقاید با یکدیگر دارند، در عنصر انسانیت، عزت و کرامت با هم همسان و شریکند و این حرمت باید حفظ شود.

قرآن کریم، برای حل اختلافات مذهبی و فکری و هدایت و گفتگو با یکدیگر مسلمانان را به توسل به بهترین شیوه‌ها و روش‌ها توصیه می کند و اذعان دارد که باید به طرق اخلاقی و احسن انجام گیرد زیرا در اسلام هدف به هیچ وجه وسیله را توجیه نمی کند. نمی توان برای گسترش و تحکیم ارزش‌های اخلاقی و الهی، به روش‌های غیراخلاقی و غیرانسانی متوسل شد.

«لاتجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن»^۱

این نگرش در حقیقت بر این نکته برمی گردد که اسلام برای انسانها ذاتاً حقوق، عزت و احتراماتی ویژه را قایل است و به راحتی از آن صرف نظر و چشم پوشی نمی کنند. انسانها علی‌رغم تفاوت‌های که دارند، دارای عزت، حرمت، کرامت، آزادی و حقوق انسانی و بشری‌اند و این حقوق باید حفظ شود و به هیچ بهانه‌ای نمی توان آن را پایمال کرد. خطاب حضرت علی (ع) به مالک اشتر به نحوی صریح این نکته را بیان و روشن می کند.

«و مباش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری چه رعیت دو دسته‌اند/ دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته‌ای دیگر در آفرینش با تو همانند»^۲

انسانها، از اینرو آزادند، بر سرنوشت خود حاکم اند و نباید به راحتی از حقوق و آزادیها خویش چشم پوشی کنند و نباید به آسانی تسلیم ظلم و ستم شوند چون صفت مسلمانی این است: «لا يَظْلِمُونَ وَ لا يُظْلَمُونَ». قرآن در همین چهار چوب به مسلمانانی که در برابر آزادی کسانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند، خواسته است تا به پا خیزند و با آنان به مبارزه برخیزند:

«و ما لكم لاتقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنك وليا و اجعل لنا من لدنك نصيرا»^۱

پایمال کردن حقوق انسانها و سلب آزادی‌های آنان و به بردگی و اسارت کشیدنشان و به ربوبیت و کرنش دیگر انسانها کشاندن بشر، بزرگترین و خطرناک‌ترین نمود ظلم اجتماعی در جامعه است.

چنانچه گفتیم مبنای آزادی و حریت انسان، اصل توحید است. در این ارتباط بدترین آفتی که گوهر آزادی، عزت، کرامت و بزرگواری انسان را تهدید می کند و تیشه بر ریشه‌ی آن می زند، پذیرش ربوبیت و اربابی غیر خدا است. با پذیرش این ربوبیت و اربابیت، تمام هستی و کرامت انسانها سلب می گردد و با سلب آن دیگر حقوق و آزادیها نیز از بین خواهد رفت. خداوند در این ارتباط خطاب به پیامبرش می فرماید:

^۱ عنکبوت / ۴۶

^۲ نهج البلاغه، پیشین، نامه ۵۳، صفحه ۳۲۶

^۱ النساء / ۷۵



«قل یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله.»^۱

در حوزه‌ی زندگی اجتماعی نیز بشر از آزادی حق تعیین سرنوشت، آزادی بیان و آزادی انتقاد برخوردار است. وی به دلیل داشتن عقل، آزادی و اختیار شایستگی چنین امری را دارد. در نظام دینی حق تعیین رهبران و مدیران جامعه به مردم واگذار شده است و ویژه‌ی حضرت رسول اکرم (ص) و بر حضرت علی (ع) دیگر ائمه معصوم - علیه السلام گواه این امر است.

آزادی بیان و انتقاد از دیگر حقوق انسانها در جامعه‌ی آرمانی است و هیچ کس در این چهارچوب فراتر از نقد و انتقاد نیست و هیچ کس نیز نمی‌تواند خود را از انجام این وظیفه‌ی دهن‌تر بداند و آنرا در شأن خود نیابد چون امور اجتماعی و سیاسی و به ویژه برقراری حق و عدالت و انصاف پیچیده است و از سوی دیگر همه انسانها با محدودیت‌های علمی، فکری و معرفتی روبرو هستند و همچنین از خطا و اشتباه مصون نمی‌باشند، لذا آزادی بیان و بیان حقایق تلخ از حقوق ملت و مردم است. این امر در هر صورت مستلزم اداره‌ی بهتر امور، حذف خطا، بهره‌برداری درست از منابع شریک شدن در عقول دیگران، و ... است.

در هر صورت به نظر می‌آید یکی دیگر از مؤلفه‌های شهر اسلامی، آزادی است. این آزادی مشمول تمام حوزه‌های فردی، اجتماعی، دینی و سیاسی است. و در جامعه اسلامی وظیفه شهروندان و دولت نسبت به یکدیگر این است که حق را پاس بدارند.

۵. امنیت:

مؤلفه دیگر شهر آرمانی در اندیشه‌ی دینی، وجود «امنیت» در تمامی عرصه‌های آن است. در نگرش دینی، خداوند موجودی امنیت آفرین است و یکی از صفات خداوند «السلام المؤمن» می‌باشد.^۱ مؤمن به دلیل پایبندی به ایمان به دین، هم خود را منیت و هم امنیت بخش است. در قرآن کریم آیات متعددی بر این نکته تأکید دارد که «ایمان و پذیرش پیام الهی» امنیت بخش خواهد بود و به مردم می‌گوید به خدا ایمان بیاورید و عبادت کنید او را تا از خوف و ترس و وحشت در امان باشید. از این رو باید گفت که یکی از سرچشمه‌ای اصلی امنیت و ناامنی، ایمان و عدم ایمان به خداوند است. ایمان به وی برای انسان ایجاد آرامش، امنیت و دلگرمی می‌کند و در مقابل نفی و رد آن سایه‌ی ترس، خوف و وحشت و هولناکی است. ایمان به خدا و یادآوری ذکر وی چنانچه قرآن می‌فرماید، مایه‌ی آرامش و اطمینان است.^۲

چون ایمان به خدا موجب امید، آرامش و معنا و مفهوم به زندگی می‌باشد. اگر بگوییم بی‌معنایی و پوچ بودن زندگی از معنا، منبع اصلی تشویش و ناآرامی انسان است و امنیت و دل‌آرامی را از وی سلب می‌کند، باید بپذیریم

^۱ آل عمران / ۶۴

^۲ حشر / ۲۳



که ایمان به وی نیز مایه‌ی قرار و تسکین آدمی است چون بدین ترتیب انسان از سرگشتگی، بیهودگی، تشویش، اضطراب، فناپذیری، مرگ، نابودی و ترس از بی فرجامی، رهایی می‌یابد.

علاوه بر آن باید گفت: امنیت و آرامش اولیه‌ی انسان شرط اساسی حیات و شکوفایی استعدادها و تکامل انسانی است. در واقع باید گفت که امنیت روحی و روانی و ذهنی و آرامش معنوی انسان بر وجوه دیگر امنیت تقدم دارد و شکوفائی و فعلیت استعدادهای آدمی در گام نخست مشروط به تحقق امنیت روانی و روحی است. لذا امنیت در وهله‌ی نخست باید از درون و وجود و هستی فرد سرچشمه بگیرد. تحقق استعدادها، تواناییها و تکامل انسان منوط به تحقق این امنیت است.

در همین چهارچوب باید گفت که تحقق سعادت و خبر حقیقی، در اندیشه‌ی دینی که به وسیله‌ی ایمان به خدا و انجام مناسک و عبادت الهی و در یک کلام در گرو کسب رضایت پروردگار به دست می‌آید، منوط به تحقق امنیت در انجام مناسک و عبادات الهی است. تا زمانی که در جامعه و اجتماعی فرد در آرامش و امنیت نباشد و دغدغه اساسی وی برآوردن امنیت باشد. امکان پرداختن وی به فضایل و خیرات بالاتر و آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی خود به خود منتفی است. در هر صورت به نظر می‌آید شرط اساسی تحقق خیر و سعادت حقیقی جامعه منوط به تحقق و استحکام «امنیت» است.

در هر صورت در جامعه آرمانی و یک شهر اسلامی، اصل امنیت در حوزه‌های ذیل اساسی است:

- امنیت در انجام مناسک و عبادات^۱
- امنیت در حوزه پذیرش عقاید و اندیشه‌های گوناگون
- امنیت جانی، مالی، شخصیتی و حیثیتی افراد.^۲
- امنیت حوزه و حرم خصوصی افراد^۳
- امنیت اقوام و ملل دیگر^۴
- امنیت مظلومان و ستمدیدگان^۵
- امنیت در معابد و حریمهای الهی^۶
- امنیت موجودات و سایر حیوانات، پرندگان، زمین، جانداران

^۱ الا بذكر الله تطمئن القلوب

^۲ البقره / ۲، ۲۳۹ و ۱۹۷

^۳ یوسف / ۱۱ و ۶۴، قصص / ۳۱، الحجرات / ۱۲-۱۱، یوسف / ۹۹، سبأ / ۶ و ۱۸

^۴ بقره /

^۵ ممتحنه / ۸

^۶ النساء / ۱۴۸

^۷



در هر صورت ویژگی شهر اسلامی، امن و آرام بودن است. چنانچه در قرآن ذکر شده است، رفاه و امنیت به عنوان یکی از نعمت‌های الهی، یکی از ویژگی‌های حکومت و جامعه‌ی مطلوب اسلامی است^۱. و یکی از علایم و صفت‌های حکومت باطل وضع نامطلوب، وجود گرسنگی، ترس و ناامنی است^۲

۶. اصل مسؤولیت و عطوفت به طبیعت:

در نگرش دینی به دلیل حضور خداوند، اعتقاد به اصل توحید و مسؤولیت انسان و همچنین این نکته که سعادت انسان صرفاً در شادی و مصرف به حد و حصر و ارضا غرایز صرف حیوانی نیست، نگرش و رفتار انسان به طبیعت نیز متفاوت است. از این رو انسان تلاش ندارد تا به نحوی افراطی بر طبیعت مسلط و چیره شود و آنرا صرفاً به خاطر ارضای خواسته‌ای نفسانیش نابود نماید. انسان در این چهارچوب خویشتن را در برابر طبیعت و هستی مسؤول و موظف می‌داند، گرچه بر آن سلطه دارد و در آن دخل و تصرف می‌کند، ولی تصرف بی حد و حصر نیست. او به هستی و طبیعت به منزله‌ی مخلوق خداوند و موجودی ذی شعور، احترام و حرمت قایل است. آن را متعلق به خود نمی‌داند تا هر گونه که خواست با آن رفتار نماید. طبیعت را متعلق به خدا و دیگر مخلوقات و دیگر انسانها می‌بیند. در عصر تجدد، طبیعت به مثابه‌ی دشمن انسان رسمیت یافت و بشر وظیفه خود دانست تا در آن دخل و تصرف نماید و آنرا زیر چنگال سلطه‌آمیز خویش قرار داد. انسان با خصومتی وصف ناپذیر جهان را عرصه‌ی تاخت و تاز ارضا غرایز خویش ساخت بدون آنکه به عواقب چنین عمل خودسرانه‌ای بیندیشد.

آشتی و تناسب و هماهنگی بشر گذشته، جای خود را به برتری انسان بر جهان طبیعت داد. در عصر تجدد، بشر خود را برتر از طبیعت یافت و بر فراز آن قرار گرفت و با بهره‌گیری از دانش و فن‌آوری آن را به انقیاد خویش کشید. از آن دور افتاد و رفته رفته از آن بیگانه شد. با پیدایش انسان سوژه محور طبیعت به مثابه «آبزه» به زیر تیغ کین و ترک‌تازی‌های بشر مغرور و سرمست از باده‌ی رهایی و عقل و علم کشیده شد. انسان از دریچه‌ی سود طلبی و خصومت به طبیعت نگاه کرد. به قول اریک فروم، نگاه انسان به طبیعت از نوع «داشتن» بود نه «بودن». انسان می‌خواست تا طبیعت را نیز به تملک و سلطه‌ی خویش درآورد. لذا پا از آن فراتر نهاد و به دلیل استعداد و توانایی‌های زاینده‌ی خرد و دانش، در آن دست برد و در آن دخل و تصرف نمود. چشم از و حس منفعت طلبی آدمی، چشم انسان را از دیدن و پیش بینی کردن این واقعیت که ذخایر طبیعت محدودند و روزی تمام خواهد شد، کور کرد^۱. و بدین ترتیب انسان به نابودی زیست محیط خود دست زد، بدون آنکه قادر به پیش بینی این امر باشد. در دوران گذشته، به عقیده‌ی اریک فروم رابطه‌ی انسان با طبیعت مادرانه و مبتنی بر رحمت، شفقت، دوستی، مهربانی و هماهنگی بود. بدین معنا دخل و تصرف آدمی در طبیعت خصلتی چپاولگرانه خصومت‌آمیز و سود

^۱ النحل / ۱۱۲

^۲ بقره / ۵

^۱ اریک فروم، داشتن یا بودن، ترجمه کیومرث خواجه‌یها، تهران: انتشارات اسپرک - چاپ اول، ۱۳۷۰، صفحه ۴۶ و ۴۵



جویان نداشت بلکه مبتنی بر نوعی همکاری و تعادل و تناسب با آن بود. اما در دوران جدید، رابطه‌ی انسان با طبیعت ماهیت و خصلتی پدران، و سود جویان یافت^۱.

دین اسلام از طبیعت و جهان زیست موجودات و انسان، تصویری مخصوص به خود دارد و روابط آنها را به نحوی خاص تبیین می‌کند. در اسلام، نگرش انسان به طبیعت و روابط وی با آن صرفاً سود جویانه و منفعت طلبانه نیست. در وهله نخست جهان و طبیعت به منزله‌ی مخلوق خداوند، تصویرگر خالقی بزرگ و با عظمت است. خالقی که بر تمام هستی و کرم سلطه و قدرت دارد. لذا در اسلام، طبیعت به منزله مخلوق خداوند و محل زیست آدمی و دیگر موجودات، با عظمت و ذات خود معنوی و نشانه‌ای از خالقیت و بزرگی خداوند است.

انسان در برابر چنین مخلوق با عظمت و پیچیده‌ای مسؤول است و در روز قیامت از آن پرس و جو خواهد شد. در نگرش اسلام، طبیعت و جهان دارای عظمت و بزرگی است چون خداوند بر آن سوگند یاد کرده، بسیاری از سوره‌های قرآن را با نام آن نام‌گذاری کرده و همچنین آنرا مخلوقی تسبیح‌گو و ذی شعور معرفی می‌کند. در هر صورت در نگرش دینی به طبیعت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- بهره برداری از طبیعت:^۱

انسان به عنوان برترین مخلوق الهی، حق بهره برداری از طبیعت و منابع آن را دارد اما چنانچه قبلاً گفتیم این بهره‌برداری محدود است و محیط و طبیعت ملک خاص هیچ یک از افراد بشر یا نسل‌های بشری نیست که هر گونه که خواست در آن تصرف نماید طبیعت و محیط زیست، میراث همه انسانها است و از نسلی به نسل دیگر انتقال و به ارث می‌رسد. آیه ۳۷ سوره‌ی بقره دقیقاً به این نکته اشاره دارد:

«و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین»

۲- پرهیز از اسراف و تبذیر:

انسانها به بهانه توسعه، زیست و اینکه برترین موجود بر روی زمین‌اند، حق چپاول و نابود کردن منابع محیطی، زیست محیط و کره‌ی زمین را ندارند. این تعرف محدود است و نباید از حد متعادل بگذرد، چون اسراف و تبذیر است و اسراف و تبذیر نیز گناهی کبیره است.

«ان المبذیرین كانوا اخوان الشیاطین»^۱

۳- تدبیر در طبیعت و هستی:^۲

در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در آن به پدیده‌های طبیعی اشارات فراوانی رفته است و در غالب آن به مطالعه و تدبیر در آن توصیه شده است. از این زاویه طبیعت صرفاً برای استفاده‌ی بی‌رویه‌ی انسان خلق

^۱ فروم، پیشین، صفحه ۲۶۲

^۱ لقمان / ۲۰، قصص / ۷۷، و حج / ۲۶

^۱ اسراء / ۲۷

^۲ اعراف / ۵۷، فاطر / ۹، روم / ۱۹، حج / ۶



نشده است، بلکه در بطن و ساختار آن نشانه‌های از عظمت، بزرگی، عبرت، درس آموزی، نظم، انجام و آیات دیگری نهفته است که بدون تردید نشانگر عظمت خداوند است.

۴- انسان در برابر بهره‌مندی از طبیعت مسئول است و در این باده از وی بازخواست خواهد قرار می‌گیرد. همانگونه که هر کسی نسبت به دیگری مسئول است. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت» در مقابل طبیعت و ابعاد آن نیز مسئول است و نمی‌تواند نسبت به سرنوشت و سرانجام آن غافل و احساس بی‌مسئولیتی کند.

۱- طبیعت امانتدار، رازدار و ذی تصور است^۱

۲- بیهوده نبودن نظام خلقت و موجودات^۲

۳- حکیمانه و هماهنگ بودن نظام هستی^۳

در هر صورت در جامعه آرمانی (یا شهر اسلامی) انسان با طبیعت همساز، یکسان و انیس است. شهر اسلامی به نحوی بنا و پی ریزی نمی‌شود که نشانگر مخالفت انسان، طبیعت باشد. روحیه اسلامی و نگرش فرد دیندار به جهان پیرامون خود به آنها اجازه نمی‌دهد که با طبیعت دشمنی ورزند، در آن دخل و تصرف بی‌اندازه کنند و بر آن صدمه و زیان بی‌حد و حصر رسانند. انسان به عنوان موجودی مسئول در برابر طبیعت به منزله‌ی مخلوق خداوند، مسئولیت و وظیفه دارد. گرچه انسان در عرصه طبیعت دخالت می‌کند اما آن را دفتری برای علم آموزی، معرفت، کسب دانش، عبرت، آیت و عظمت خداوند و ... می‌بیند.

نتیجه گیری

از مطالب قبلی می‌توان نتیجه گرفت که شهر یا جامعه‌ی اسلامی معطوف به اصول و مبانی و نوعی نگرش خاص نیست به هستی، انسان و آخرت و خدا است. این مبانی و اصول اساساً ویژگی‌ها و خصلت‌های شهر اسلامی را توضیح می‌دهد. شهر نظم اجتماعی که متکی به چنین نگرش و اصولی باشد و روابط افراد و نظم اجتماعی بر مبنای آن شکل پذیرفته باشد. شهری اسلامی است و شهری که نظم و روابط اجتماعی اش مبتنی بر این اصول نباشد، شهری اسلامی نیست.

^۱ زلزال/۲

^۲ انبیاء / ۱۶



منابع:

- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، برخی ویژگی های تاریخی شهرنشینی در ایران، دوره اسلامی، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۴، دانشگاه تهران.
- اهلرز اکارت (۱۳۷۳)، شهر شرق اسلامی - مدل و واقعیت، ترجمه و باز ویرایش: محمدحسین ضیاء توانا و مصطفی مومنی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱، سال نهم.
- باقری، اشرف السادات (۱۳۸۶)، نظریه هایی درباره شهرهای قلمرو فرهنگ اسلامی، انتشارات امیرکبیر - نهج البلاغه، ترجمه ی جعفر شهیدی، (تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۸)
- یوسف قرضاوی «دورنمایی جامعه اسلامی» ترجمه ی عبدالعزیز سلیمی (تهران: انتشارات احسان، چاپ اول، ۱۳۷۸)، صفحه ۲۱۹
- محمد تقی جعفری، « حکمت اصل سیاسی اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان مبارک امیرالمؤمنین علی (ع) به مالک اشتر»، (تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۹)، صفحه ۳۵۱
- مرکز مطالعات فرهنگی خاورمیانه، توکیو (۱۳۸۳)، شهرنشینی در اسلام، ج ۳، مترجم مهدی افشار، دفتر پژوهش های فرهنگی و مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها، تهران.
- مومنی، مصطفی (۱۳۷۸)، نظری بر شهرشناسی جغرافیایی شهرهای ایرانی اسلامی، مجله نمایه پژوهش، ش ۹ و ۱۰.
- کاستللو، وینسنت فرانسیس (۱۳۷۱)، شهرنشینی در خاورمیانه، ترجمه؛ پرویز پیران و عبدالعلی رضایی، نشر نی، تهران.